

نگاهی به تاریخ نگاری در آغاز اسلام

این روشن است که اعراب تاریخ نویسی نداشته اند. هیچ تاریخی که پیش از صده سیوم هجری به زبان عربی نوشته شده باشد، نداریم. حتی هیچ نوشته ای که بیش از یک صفحه باشد به عربی پیش از اسلام نداریم. در ایران پیش از اسلام نوشتن سالرها، کارنامه ها، خداینامه ها و مانند آن ها رواج داشته و نشانه های آن گذشته از شواهدی مانند کارنامه اردشیر بابکان، روایات مربوط به خداینامه ها و سرانجام بخش "در سالمر تازیگان" در بندهش^۲ و نوعی از تاریخنویسی است که نشانه سالمرهای پیش از اسلام است، مانند سنی ملوک الارض والانبیاء (سال های شاهان و پیامبران روی زمین) حمزه اصفهانی که سالمر بودن آن از نامش پیداست یا تاریخ طبری که خود بر پایه توالی حوادث در سال ها نوشته شده است.

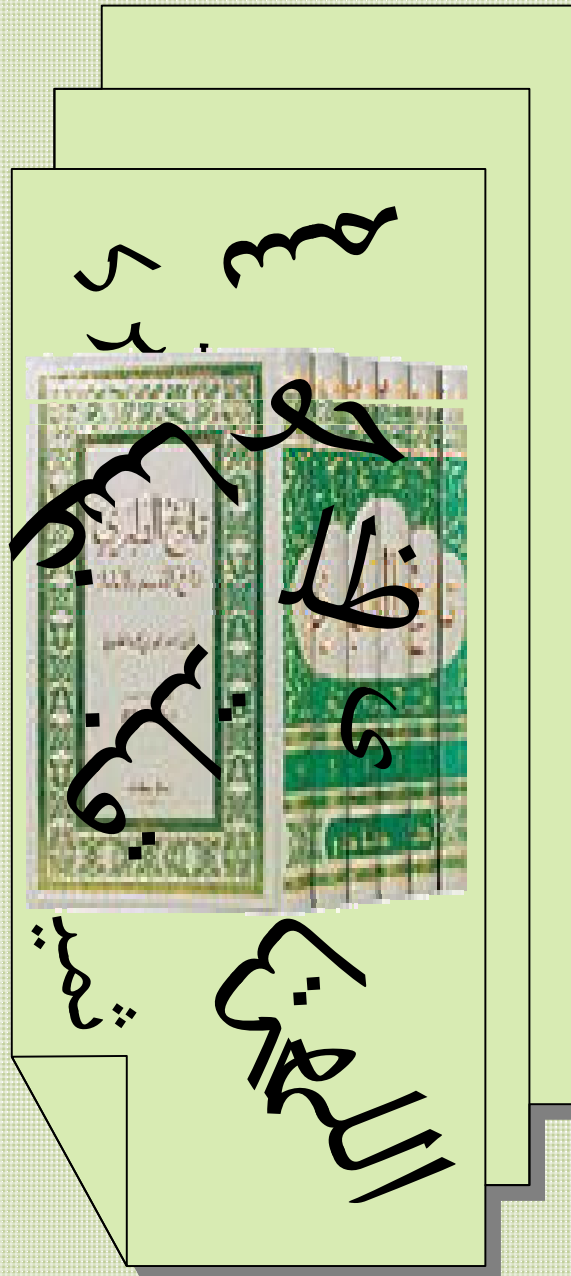
پیش از طبری، خلیفه بن خیاط، در صده سیوم هجری، تاریخ خود را بر پایه حوادث سالها نوشت و پیش از او واقدی، در صده دویم هجری، اگرچه تاریخ ننوشت و مورخ نبود، اما چه در طبقات خود و چه در مغازی^۳، همان شیوه سالمرنویسی را پیش گرفت. می توان گفت که شیوه سالمرنویسی از ایران به شیوه تاریخ نویسی اسلامی تبدیل شد ولی به علت سرشت حکومت اسلامی، دارای ویژگی هائی شد که در واقع آن را به روش تازه ای در تاریخ نویسی تبدیل کرد.

در نخستین صده هجری که همه چیز حکومت اسلامی در حال شکل گرفتن بود، چیزی که مهم بود، حفظ سخنان و رفتار و کردار پیامبر اسلام بود تا بتوان از آن ها الگوی حکومت و شریعت را- که شامل حقوق مدنی هم بود- تعیین کرد. این کار به نوعی فعالیت فرهنگی در جهان اسلام تبدیل شد که روایت و حدیث خوانده می شود.

راویان و محدثان بایستی اشخاصی امین، راستگو، باحافظه یا باسواد می بودند تا بتوانند به حفظ روایت و حدیث بپردازند. روایت از یاران پیامبر نقل می شد و اگر روایتی دارای بیش از یک راوی بود، ناگزیر اطمینان بیشتری به آن بود. با گذشت زمان و درگذشت یاران و خویشان پیامبر، راویان و محدثان نسل های دویم و سیوم پدید آمدند و نقل حدیث و روایت با احتیاط و همراه گفتگوئی شد که نوعی تخصص - و آن بازشناسی حدیث و روایت اصیل از ساختگی- و شناسائی محدثان و راویان و میزان اعتبار آنان بود.

این کار در نگاه ساده، آسان و طبیعی می نماید اما دشواری در این است که همیشه:

۱- گروهی هستند که بخواهند از باورهای مردم به نفع خویش استفاده کنند. از این رو راویان و محدثان باتجربه و آزموده ای، بویژه از



پیروان دین مانی، در این کار رخنه کردند. مانویان به لباس هردینی در می آمدند و آهسته و حساب شده، آن دین را به سوی مقاصد خود می بردند. از جمله در صده دویم هجری، شخصی که به احتمال نود درصد مانوی بود، به عنوان راوی ظهور کرد به نام سیف بن عمر تمیمی. بخش مهمی از قبیلۀ تمیم مانوی شده بودند، گذشته از این مورخان و محدثان اسلام او را زندیق (که معمولاً برای مانویان به کار می رفت)، بی اعتقاد، بی دین و مانند آن خوانده اند.^۴

۲- دیگر این که دینی نیست که از باورهای پیشین تأثیر نپذیرفته باشد و نه تنها اعراب که دیگران، از جمله مصریان، ایرانیان و اهالی فلسطین، بسیاری از باورهای کهن خود را بر تفسیر قرآن و رفتارها و سخنان پیامبر و دیگر بزرگان اسلام هموار کرده اند. نتیجه این کار، دست کم، پدید آمدن فرقی گوناگون اسلامی است.

آیت الله مرتضی عسکری با پیگیری کارهای سیف بن عمر به نتایج درخشانی رسید، از جمله این که او یک تنه، بیش از صد و پنجاه صحابی برای پیامبر اسلام ساخته که هر کدام چندین یا چند حدیث روایت کرده اند. او این راویان را به شهرها یا قوم هائی که خود ساخته نسبت داده و به این ترتیب باعث گمراهی جغرافی نویسان مهمی مانند یاقوت حموی و مورخانی، مانند ابن خیاط، طبری، مسعودی، یعقوبی، ابن اثیر، ابن کثیر و حتی ابن خلدون^۵ شده است. او در محدثان هم اثر گذاشته و شماری از نویسندگان مهم قدیم بوسیله او گمراه شده اند. گذشته از این تاریخ سازی کرده و جنگ های دروغینی میان مسلمانان، ایرانیان و مسیحیان ساخته است که مشخصه مهم آن ها خونریزی های مسلمانان و ضعف و زبونی ایرانیان است.^۶

عسکری از آن رو به این یافته ها رسید که درباره روایات سقیفه ۷ به تردید افتاد و با دنبال کردن آن ها با چنین واقعیاتی در تاریخ اسلام روبرو شد، اما من می اندیشم که مسئله ما تنها سیف بن عمر و روایات او نیست، بلکه همه روایات، اخبار و احادیثی است که بنیاد تاریخ اسلام و حتی باورهای اسلامی را می سازد. ما دست کم باید بتوانیم به این پرسش پاسخ بدهیم که تاریخ نویسی در نخستین صده های اسلامی، بویژه دو صده نخست، تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ برای مثال چگونه عمر می توانسته بدون دیدن و شناختن میدان جنگ و نیرو و فنون رزمی ایرانیان یا رومیان و بومیان فلسطین، صحنه جنگ را از مدینه بیاراید و حتی فرماندهان چپ و راست و قلب و سواران و پیادگان را تعیین کند و همیشه هم موفق باشد؟

گذشته از این ما باید در باره کار سیف بن عمر و محتوای روایات او و اصولاً در همه روایات اسلامی از دیدگاه های گوناگون تاریخی،

مذهبی و بویژه روانشناسی بررسی کنیم و دریابیم که این همه اخبار و احادیث، آن هم در باره مسائل جدیدتری که ربطی به زندگی نسبتاً ساده پیامبر اسلام ندارد، از کجا و به چه منظوری ساخته شده است.

نمونه ای می آورم تا نشان دهم که با ملاک های دیگری، غیر از آنچه مرتضی عسکری به آن ها پرداخت، می توان اخبار و احادیث اسلامی را بررسی کرد. حدیثی بسیار معتبر از پیامبر اسلام داریم، به این شکل که "لاتصباوا الدهر، ان الدهر هو الله" (به زمان بد نگوئید، همانا زمان خداست). این حدیث را بسیاری نقل کرده اند و من خود آن را از چند تن از معاصران متشیع هم شنیده ام. این حدیث بی هیچ تردیدی دارای ریشه مانوی است، زیرا در آن دین است که خدای اصلی زمان (زروان) است و دو خدای دیگر (خیر و شر) زائیده زمانند. مانویان با ساختن این حدیث می توانستند با خیالی آسوده، اصول دین خود را به هر مسلمانی انتقال دهند.

نمونه ای دیگر و در زمینه ای دیگر: یکی از صحابیان ساختگی که بوسیله مرتضی عسکری شناخته شد، قعقاع بن عمرو تمیمی است که راویان، صد و پنجاه حدیث نبوی از او نقل کرده اند. در یکی از روایات طبری او نخستین کسی است که به مدائن وارد شده است. عسکری شرح حال این صحابی ساختگی را پی گرفت و مهمترین نکته ای که پی برد همین ساختگی بودن شخصیت او و کارهای معجزه آسای او از جمله در فتح تیسفون (مدائن) است. او برادری به نام عاصم دارد که او هم رونوشت برادر خویش است. اما من با پیگیری زندگی او و برادرش و بسیاری دیگر از این شخصیت های تاریخی به نتایج دیگری رسیده ام که خلاصه آن ها در مورد قعقاع چنین است:

قعقاع بن عمرو در زمان ابوبکر سردار مهمی است که در فتوحات ایران و شام شرکت دارد. اوج قهرمانی ها و کارهای بزرگ او در زمان عمر است. در زمان عثمان کارهای او اندکی کوچک می شود و با این که ظاهراً طرفدار عثمان است، روشن نیست که چرا در قتل او که به مدینه رفته، کار مهمی از او سر نزده است. ظاهراً محیط مدینه کمتر اجازه افسانه سازی را می داده است. در دوره علی بازم می سروصداتر است و در پایان دوره علی، خبری از قعقاع نیست و حتی مرگ این صحابی مهم پیامبر و سردار اسلام روایت نشده است.

حال اگر این نوع بررسی را به همه صحابیان، شهرها، جنگ ها و فتوحات ساختگی گسترش دهیم، با نتایج شگفتی روبرو می شویم که برخی از آن ها چنین است:

۱- بزرگترین جنگ ها و پیروزی های اسلام از آن دوخلیفه، ابوبکر و عمر است. این دو سرداران بی نظیری هستند که کوچکترین شکستی



نخورده اند و اگر سپاه اسلام در جایی شکست کوچکی خورده نتیجه گوش نسپردن به سخنان ایشان و بویژه عمر بن خطاب است. آنان جغرافیای ایران و فلسطین را از بر بوده اند و مخصوصاً عمر چندبار وانمود کرده است که می خواسته خود به جبهه برود و مسلمانان او را باز داشته اند. کارکرد خرد او از دور کافی بوده است.

۲- در زمان عثمان از شدت جنگ ها و شمار پیروزی ها کم شده است و دلیل آن روشن است. عثمان در دوره خلافت خود، نخست گرفتار تقسیم منافع و مشاغل بین خویشان و نزدیکان خود و سپس اعتراض ها و سرانجام شورش های مسلمانان بود که به کشتن او انجامید. در نتیجه او نمی توانست در زمینه ای که خواهیم گفت زیاد فعال باشد.

۳- در زمان علی بن ابیطالب افسانه سازی و دروغ پردازی به پایان می رسد، در حالی که او در کوفه و خود جنگجوی بی نظیری بود و بهتر و بیشتر از خلفای دیگر می توانست برای خود فتوحات دست و پا کند، چنان که معاویه با وجود دوری از ایران تا حدی این کار را کرد.

۴- این مقایسه و پیگیری داستان در تاریخ نخستین صده هجری، نشان می دهد که یا برای سه تن خلیفه نخست، و بویژه ابوبکر و عمر افتخار تراشی شده و یا آنان برای این گونه افتخار سازی ها بودجه خاصی داشته اند و چون علی بن ابیطالب کسی نبود که از این پول ها به کسی بدهد، افتخار بزرگی هم نصیب او نشده است، بویژه که دوره او به زد و خورد با فرزندان ابوسفیان برسر قدرت تا مرگ او سپری شد.

برای روشن تر شدن این شیوه تاریخ نویسی که آمیزه ای از انواع نادرستی هاست، به یکی دو مورد در باره تاریخ ایران اشاره می کنم. پیشتر بگویم که پیش از مسلمان شدن ایرانیان، دو دولت ایران و روم همدیگر را تا سرحد زوال قطعی ناتوان کردند. نخست خسرو پرویز به فلسطین لشکر کشید و در جنگ های پرخرج و خونینی چلیپائی را که تصور می شد عیسی را به آن کشیده اند، به ایران آورد و در گنزه (گنجینه او در شهری به همین نام در حدود سی و پنج کیلومتری شمال تیسفون) نهاد.

حکومت روم که آبروی مسیحیان را رفته و قدرت خود را در تهدید می دید، آرام و بسیار سنجیده به فکر جبران افتاد و با برنامه ای سنجیده توانست در مدت شش سال خود را به گنزه در شمال تیسفون برساند، چلیپا را برداشت و برد و بی توجه به پایتخت ساسانیان خسرو پرویز را چنان ترساند که او به خوزستان گریخت.

ضمناً هر دو کشور با سختگیری های مالیاتی و غارت مردم زمینه را برای ورود اسلام به ایران و بخش جنوبی روم آماده کردند. در ایران پس از خسرو پرویز هم کسی که بتواند آب رفته را به جوی برگرداند،

پیدا نشد. باز هم هراکلیوس این اندازه فهمیده بود که پایتخت ساسانیان را نگیرد و آن سلسله را ساقط نکند تا دیوار میان خود و اعراب را ویران نسازد، اما ساسانیان این کار را نفهمیدند. در نتیجه مسلمانان بویژه با شعارهای تساوی همه مردم، پذیرفتن مسلمانی و رهائی و مانند آن ها نیازی به جنگ نداشته اند.

اما می بینیم که فتوحات شام و ایران با شمار فراوانی سپاه عرب، شمار بسیاری اسپ و شتر و تجهیزات دیگر، همراه معجزات و کارهای شگفت صورت گرفته و به روایت دانشمندان صد سال اخیر، جنگهای ایران و عرب قابل مقایسه با فتوحات هانیبال، اسکندر و ناپلئون شمرده شده است. از حتی گرفته تا نویسندگان دانش نامه اسلام، تاریخ ایران و عرب نولدکه، تاریخ ایران کمبریج، نوشته های زرین کوب و سرانجام مقالات دانشنامه ایرانیکا، اندیشه فتوحات درخشان اعراب بر همه ذهن ها سنگینی می کند. البته اینان اخبار بسیار اغراق آمیز را کنار گذاشته و مطالب خردپذیرتر را منبع داوری های خود کرده اند، اما روشن است که همین بخش ها هم خالی از اشکال نیست.

باید گفت که بسیاری از جنگ هائی که در این فتوحات روایت شده افسانه است. این افسانه ها را حتی مرتضی عسکری هم شناخت، مانند جنگ سلاسل یا ابله، جنگ بویب، جنگ ثنی یا مذار، فتح ولجه، جنگ التیس، فتح امغیشیا، فتح فرات بادقلی. فتح شوش بوسیله دجال. عسکری باور دارد که چون بیشتر این جنگ ها از زبان سیف بن عمر روایت شده، آهنگ او نشان دادن اسلام به عنوان دین خون و شمشیر بوده است.

اما تنها این جنگ ها نیست که نادرست یا اغراق آمیز است، شمار زیادی سردار ایرانی نام برده شده که تاریخی نیستند و حتی از نام آن ها می توان دریافت که ساختگی هستند، مانند قمازبان به عنوان پسر هرمان سردار و دهقان خوزستان که جعلی است و تنها بان آن پسوندی فارسی است. دو سردار به عنوان خرکبذ یا خوکبذ و کوکبذ بی گمان جعلی است، سرداری به نام بهمن جادویه جاذبه فراوانی برای اعراب داشته به همین دلیل او را در چند جنگ شرکت داده و بیش از دوبرار او را کشته اند. شماری شهر یا نام جغرافیائی ساختگی داریم، مانند اغواث، ارماث، عماس و خانفس که همه پیش از قادسیه فتح شده اند.

گذشته از این ها در مواردی هم که جنگی بوده و فتحی شده، اعداد و ارقام نادرست و اغراق آمیز و گاه سخت متناقض و حتی خنده دار است. برای مثال، روایت شده که در جنگ نهاوند از عمر کمک



ساسانیان رفته و در شهر استخر دربار دویم ساسانی را به پا کرده و سکه زده است. سکه های او گویای این واقعیت است. هیچ نشانی از این واقعیت در تاریخ های اسلامی نیست. حتی وزیر او فرخزاد، پس از ترسیدن و فرار یزدگرد به خراسان، همراه او به خراسان رفته و او را به کسانی سپرده و به استخر باز گشته است. او فرصت را غنیمت شمرده و به نام خود و دربار دویم ساسانی سکه زده و دست کم هشت سال سلطنت کرده است. از این ماجرا هم هیچ خبری در منابع اسلامی نیست.

اصولا برپایه سکه های ساسانی، این سلسله دست کم سی سال بیش از آن دوام آورده است که در منابع اسلامی ذکر شده است. این که این سی سال چگونه گذشته بخشی از کارهای من است که امیدواریم منتشر شود.

به طور خلاصه تاریخ نویسی در نخستین و دویمین صده هجری و در زمانی که پایه کارهای واقدی، خلیفه بن خیاط، طبری، مسعودی، حمزه اصفهانی، مسعودی، یعقوبی، دینوری، ابن اثیر تا ابن خلدون گذاشته می شده، گرفتار بحرانی شگفت آور بوده است. این بحران زائیده چند علت است که مرتضی

نتیجه این شده است که امروزه نوشتن تاریخ اسلام، ایران، فلسطین و حتی مصر نیازمند بازشناسی دقیق و کامل همه روایات اسلامی است. توجه داشته باشیم که هشتاد درصد روایات مربوط به فتوحات ایران در منابع اسلامی و بویژه در تاریخ طبری از سیف بن عمر تمیمی روایت شده است که در درست بودن حتی یکی از آن ها تردید وجود دارد.

عسکری یکی از آن ها را متذکر شده است:

- ۱- تمام کوشش این بوده است که اقوام دیگر در برابر اعراب کوچک، ناتوان، زبون، نادان و ترسو جلوه کنند.
 - ۲- کوشش شده است که اسلام را دین خون و شمشیر نشان دهند و این که اعراب همه جا را با جنگ گرفته اند و دشمنان سرسختی در برابر داشته اند.
 - ۳- کوشیده اند که باورهای مانوی را بر اعتقادات اسلامی هموار کنند.
 - ۴- کوشیده اند که دین اسلام را وسیله جلب ثروت حلال نشان دهند که البته زمینه این کار در کوشش های مسلمانان وجود داشته است.
 - ۵- همت مسلمانان مصروف از میان بردن فرهنگ های بومی و حکومت بخشیدن به فرهنگ اسلامی - عربی بوده است.
- اینک می توان پرسید که چه عوامل و علل ناپیدائی به پدید آمدن

خواستند. عمر از مدینه به روایتی چهارهزار و به روایتی چهار اسپ فرستاد. بی گمان هیچ کدام از آن ها درست نیست. در مدینه چهارهزار اسپ غیرلازم وجود نداشته است. توجه کنیم که این اسپ ها به میدان جنگ فرستاده می شده و نه جشن. گذراندن چهارهزار اسپ از مدینه به میان رودان نیاز به حجم بزرگی علوفه و آب دارد که در این راه نبوده است و حمل آن ها به بیش از چهار هزار اسپ یا دست کم چند هزار شتر نیاز داشته است. چهار اسپ هم برای فتح نهند چه می توانست کرد؟

در بسیاری موارد معنی کارهای بسیاری از سرداران فهمیده نشده است، مانند کارهایی که هرمان سردار ایرانی در خوزستان کرد، در هر جنگ شکست خورد و باز اعراب را به جنگ تحریک کرد و سرانجام در شکستی بزرگ با دشمن ساخت به شرطی که او را نکشند و به مدینه فرستند. او موفق شد به مدینه برود و طرح قتل خلیفه اسلام را بریزد.

در روایات اسلامی، یزدگرد سیوم که بیست سال پادشاهی کرده و سکه های سال بیستم سلطنت او فراوان است، تقریباً بلافاصله پس از رسیدن به پادشاهی در جنگ با اعراب

مجبور به فرار به خراسان شده و در آنجا هم کشته شده است. معلوم نیست این بیست سال چگونه گذشته است. گذشته از این، فرار او را نه از یک راه بلکه از راه های گوناگونی نشان داده اند که به هیچ وجه طبیعی و قابل توجیه نیست و راه درست را از راه پژوهش یافته ایم. مهمترین این راه ها عبارت است از

- ۱- تیسفون، حلوان، خوزستان، بختیاری (۴)، نهند، ری، اصفهان، یزد، کرمان، خراسان.
- ۲- تیسفون، حلوان، خوزستان، اصفهان، یزد، کرمان، خراسان و راه واقعی چنین است: تیسفون (در حدود ۱۹ سال اقامت)، حلوان، خوزستان، استخر فارس (اقامت در آنجا دست کم یک سال)، فرار به کرمان و خراسان.

بر طبق سکه های ساسانی، یزدگرد پس از نوزده سال پادشاهی در پایتخت خود، با احساس تهدید به خوزستان و از آنجا به فارس، زادگاه



این وضع کمک کرده است.

۱- همه اقوام کهن و از جمله اعراب عاشق حماسه سازی بوده اند و نمونه آن کتاب وهب بن منبه به نام التیجان فی ملوک الحمیر است که در آن شاهان یمن رفته و چین و ماچین را فتح کرده اند. ایرانیانی که مسلمان شدند هم کم کم این روحیه را یافتند که عرب را برتر بدانند به همین دلیل حتی به خاندان های عرب انتساب کرده اند.

۲- همین ویژگی را بعلاوه روحیه روضه خوانی، ایرانیان داشته اند، یعنی جنگ های ایران و عرب و مصیبت های خود را بزرگ کرده اند.

۳- حيله گران تاریخ از این روحیه مردم و نقاط ضعف رهبران و پیشوایان استفاد کرده و به داستانرایی و جعل تاریخ پرداخته اند.

نتیجه این شده است که امروزه نوشتن تاریخ اسلام، ایران، فلسطین و حتی مصر نیازمند بازشناسی دقیق و کامل همه روایات اسلامی است. توجه داشته باشیم که هشتاد درصد روایات مربوط به فتوحات ایران در منابع اسلامی و بویژه در تاریخ طبری از سلف بن عمر تمیمی روایت شده است که در درست بودن حتی یکی از آن ها تردید وجود دارد. تاریخ اسلام را باید برپایه آن بیست در صد دیگر روایات نوشت و با همه این، باید آن را با ابزارهای دیگر و بویژه سکه ها، مهرها و کتیبه ها آزمود. تقریباً از نیمه صد هژدهم تا حال، همه مستشرقان در دام این اخبار نادرست افتاده و تاریخ ایران را بر مبنای آنها نوشته اند.

استاد من، ذبیح بهروز، تاریخ طبری را نه تاریخ بلکه فلکلور می شمرد. این سخن بسیار دقیق است. این مشروح ترین تاریخی است که در اسلام نوشته شده است. طبری مجموعه ای است از هرچه که نویسنده در منابع گوناگون پیش از خود دیده و بدون کوچکترین سنجش، داوری و بررسی، عیناً نقل کرده است. این مواد خام حاصل کار حدود دوازده نسل از ظهور اسلام تا زمان طبری در پایان صد سیوم هجری است. بی گمان این دوازده نسل، اثر خود را بر روایات اسلامی گذاشته اند. او با کارهای دیگر خود نشان داده است که شخص با تشخیصی نبوده است و حتی یک مورد در کتاب خود ارزیابی نکرده است. از آنجا که عمده مورخان اسلامی از او پیروی کرده اند، تاریخ های اسلامی محتاج تصفیه ای بسیار دامن دار است که وظیفه نسل ما بود که به دلائل فراوان ناکام ماند. جالب است توجه شود که در ترجمه این اثر در صد چهارم هجری و به کمک و همت بلعمی پدر، بسیاری از بخش های افسانه ای حذف شده است.

امیدوارم نسل جوان ما این کارها را ادامه دهد و پیشتاز تشخیص و دانائی در پژوهش های اسلامی باشد.

یادداشت ها:

۱- سالمر به معنی سالشماری است. مر، ریشه ای است به معنی شمردن که در خود شمردن، آمار و مانند آن مانده است.

۲- در کتاب بندهش که نوشته فرنیغ دادگی در آغاز اسلام و بر مبنای متون کهنه تر است، بخشی وجود دارد که عنوان آن "در سالمر تازیگان" است. او در این بخش مهمترین حوادث جهان را بر پایه روایات و اساطیر ایرانی، پشت سرهم و بر پایه زمان باز شمرده است.

۳- طبقات، کتابی است از محمد بن سعد واقدی، راوی صد دویم هجری در باره همه کارهای پیامبر اسلام بویژه جنگ ها، لشکرکشی ها و سفرها، بیماری و مرگ پیامبر، حوادث پس از او تا زمان نویسنده. مغازی از همو در باره جنگ های مسلمانان اولیه است. (هر دو کتاب بوسیله دکتر محمود مهدوی دامغانی به فارسی ترجمه شده) نخستین آنها چاپ انتشارات فرهنگ و اندیشه و دیگری چاپ مرکز نشر دانشگاهی است.

۴- عسکری، مرتضی. عبدالله بن سبا و اساطیر اخری. ص ۲۹ به بعد. نک یادداشت ۶.

۵- ابن خلدون تنها مورخ متفکر اسلامی و در واقع نخستین کسی در اسلام است که به فلسفه تاریخ پرداخته است.

۶- عسکری آثار خود را به عربی می نوشت که در این زمینه دو کتاب او دارای اهمیت اساسی است: سیف بن عمر و اساطیر اخری، بغداد، ۱۳۸۸/۱۹۶۸. و خمسون و مائه صحابی مختلق، بغداد (الطبعة الثانية)، ۱۳۸۹/۱۹۶۹.

۷- سقیفه نام محل و شورائی است که در آن محل و پس از درگذشت پیامبر اسلام، برای برگزیدن خلیفه اسلام تشکیل شد و ابوبکر را به خلافت برگزید. اختلافات تشیع و تسنن از همین شورا آغاز می شود.

